



مروری بر قدم 3

به نام نیروی برتر

توصیف ما از اعتیاد به پورنوگرافی و ویار دیدن تصاویر پورن که همانند بیماری الکلیسم عمل می کند و ماجراهای ذکر شده در کتاب الکلی های گمنام این سه نظر کلی را به وضوح مشخص می کند :

الف- که ما اعتیاد به پورنوگرافی داریم و نمی توانیم زندگی خود را اداره کنیم

ب- که احتمالا هیچ نیروی انسانی قادر نبوده است ما را از این اعتیاد که همانند بیماری الکلیسم است نجات دهد.

ج- او پروردگار است که می تواند، اگر در جستجویش باشیم.

با متقاعد شدن در مورد سه اصل بالا، در برابر قدم سوم قرار گرفتیم و آن تصمیم به سپردن زندگی و اراده خود به نیروی برتری که درک کرده ایم است. حال منظور چیست و چه کاری باید انجام دهیم؟ اول باید متقاعد شده باشیم که یک زندگی متکی به اراده شخصی حتی با نیت خیر هم نمی تواند موفقیت آمیز باشد، زیرا همیشه در حال تضاد با شخص یا چیزی خواهیم بود. اکثر مردم سعی دارند که بنا به میل شخصی خود، زندگی را به پیش برند. هرکس مانند بازیگری است که می خواهد تمام نمایش را شخصا بگرداند و همواره نور، رقص و صحنه را به میل خویش اداره کند و تصور می کند اگر ترتیباتش پابرجا بماند و مردم در مقابل خواسته هایش سر تعظیم فرود بیاورند، نمایش بسیار خوب از کار در می آید. بازیگر ما ممکن است در جریان صحنه گردانی فردی متعهد، با تقوی، مهربان، مردم دار، صبور، دست دل باز و حتی محبوب و فداکار باشد و یا برعکس بد قلب، مغرور، خودخواه، ناصادق، اما به احتمال زیاد او دارای صفات گوناگونی است. معمولا چه خواهد شد ؟ نمایش خوب از کار در نمی آید و او تصور می کند که زندگی با او درست تا نکرده است. تصمیم می گیرد سعی بیشتری از خود نشان دهد و دفعه بعد، بنا به اقتضای موقعیت، یا سختگیری بیشتر و یا متانت بیشتری بکار گیرد، اما با تمام این تفصیلات باز هم نمایش او را راضی نمی کند. او اقرار می کند که خود تا حدی می تواند مقصر باشد اما اطمینان دارد که دیگران بیشتر مقصرند، لذا به حال خود افسوس می خورد و رنجیده خاطر و عصبانی می شود.

ناراحتی اصلی او چیست ؟ آیا در واقع او یک فرد خود خواه نیست ؟ آیا حتی مهربان بودنش برای حس خود خواهیش نیست ؟ آیا قربانی این خیال باطل نشده است که اگر خوب کارگردانی کند، می تواند راضی و نیکبخت باشد؟ آیا خواسته های او برای بقیه بازیگران نمایش روشن و واضح نیست ؟ آیا رفتار او آرزوی تلافی را در آن ها زنده نمی کند؟ آیا آن ها سعی نخواهند کرد که از صحنه به نفع خود بهره برداری کنند؟ آیا او حتی در بهترین لحظه هایش بجای برقراری توازن در هم ریختگی صحنه را باعث نمی شود؟

به اصطلاح مردم امروز، بازیگر ما خود خواه و خود پرست است.

آیا بیشتر ما در فکر خود، رنجش ها و حسرت های خود نیستیم؟ به نظر ما خودخواهی و خود پرستی ریشه تمام گرفتاری های ما است. ما تحت تاثیر انواع ترس، خیالات باطل خودگرایانه و افسوس به حال خود پای را بر حق دیگران می گذاریم و آن ها نیز در مقابل تلافی می کنند. به عقیده ما تمام گرفتاری ها ساخته دست خود ما است و از وجود خود ما بر می خیزد. معتادان پورنوگرافی همانند الکلی ها، انسان هایی هستند که فقط متکی به اراده آشوب گر خود می باشند، گو اینکه غالباً خود این طور فکر نمی کنند! ما معتادان پورنوگرافی باید از این خودخواهی دست برداریم زیرا در غیر این صورت نابودمان می کند. در این را خدا با ما است و به نظر می رسد رهایی از شر خود خواهی بدون کمک خدا امکان پذیر نیست.

حال می خواهیم بدانیم چطور و چرا؟

قبل از هر چیز می بایستی از بازی کردن نقش خدا دست بر می داشتیم، زیرا هیچ نتیجه ای نداشت و می بایست تصمیم می گرفتیم که صحنه گردانی زندگی خود را به او واگذار کنیم. ما پذیرفتیم که او اصل و بنیاد است و ما عوامل او، او پدر است و ما فرزندان او. اکثر عقیده های خوب ساده اند و این عقیده و باور، سنگ زیر بنای پل پیروزی تازه ای بود که ما از روی آن به سوی آزادی گام برداشتیم.

وقتی ما با خلوص روال جدید را در پیش گرفتیم، اتفاقات فوق العاده ای به زندگیمان روی آورد. ما به خدمت صاحبکار تازه و قدرتمندی در آمدیم و وقتی به او نزدیک شدیم و کار هایش را به نحو احسن انجام می دادیم، او تمام نیاز های ما را برآورده می کرد. با ایجاد یک چنین زیر بنایی، به مرور دلبستگی ما به مسائل شخصی و طرح های حقیرمان کمتر و کمتر شد و بیشتر به آن علاقه مند شدیم که چگونه می توانیم چیزی به زندگی بیفزاییم. وقتی جریان این نیروی تازه را در خود احساس کردیم، از آرامش روح و روان برخوردار شدیم. هنگامی که دریافتیم می توانیم با موفقیت زندگی کنیم، وقتی که به مرور از حضور خدا در زندگی خود آگاه شدیم، ترس از امروز و فردا و آینده از میان رفت و ما دوباره متولد شدیم.